

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ - ۶ جمادی الاول ۱۴۳۷

### مقدمه

بحث درباره ی تقیه به این نکته رسید که تقیه در حقیقت یک تاکتیک برای حفظ و توسعه ی دین است، به طوری که مخارج و هزینه هایی که در این راه انجام می شود، بیشتر از دخل و منافع حاصله نباشد.

در این زمینه مثالی هم زدیم به این صورت که انسانی که به عنوان نیروی اسلام می خواهد جانش را فدا کند، در چه شرایطی فدا کند که به صرفه و منفعت اسلام باشد و خودش هدر و هرز نرود.

این خلاصه ی بحثی بود که در مورد معنای تقیه مطرح گردید.

در جلسه ی پیش سه آیه که برای وجوب تقیه مورد استدلال قرار گرفته اند مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفتند:

۱. آیه ی ۲۸ سوره ی مبارکه ی آل عمران:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ  
يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

۲. آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره ی مبارکه ی نحل:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۳. آیهی ۲۸ سورهی مبارکهی غافر:

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُضِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

همچنین به صورت اجمالی به تحلیل استدلال پرداختیم و تفصیل استدلال این است که با تحلیل این آیات نتیجه گیری کنیم که معنای تقیه همان معنای مورد نظر ما (مصونیت پذیری و حفظ جان برای حفظ دین) است.

لازمه‌ی پرهیز از کیفر الهی (يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ...) در آیهی اول این است که حفظ جان (أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً) در راه خدا و برای حمایت از او باشد.

در مورد آیهی بعدی هم - که در مقام بیان موارد ارتداد بود- گفته شد که ارتداد در صورتی منتفی می شود که شخصی که تقیه کرده است، شرح صدر به کفر پیدا نکند و همواره دغدغه‌ی دین داشته باشد. در خصوص آیهی سوم هم گفته شد که حفظ جان بایستی برای دفاع از مؤمنین و دین خدا باشد.

علاوه بر این آیات شریفه، از روایاتی هم که برای وجوب تقیه مورد استناد قرار گرفته اند همین معنا را استنباط می کنیم.

حدیث اول

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اتَّقُوا عَلَيَّ دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالسِّنْتِهِمْ وَ لَنَحْلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَيَّ وَكَلَيْتَنَا<sup>١</sup>.

«بیرهیزید بر دینتان، پس آن را با تقیه بیوشانید؛ همانا کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. به تحقیق شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید که اگر پرندگان بدانند که چه در شکم زنبور عسل است (عسل) هیچ زنبوری را باقی نخواهند گذاشت جز این که می‌خورندش و اگر مردمان بدانند آنچه در دل شما از حبّ اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، همانا شما را با زبان‌هایشان خواهند خورد و شمارا در پنهان و آشکار خواهند سایید. خداوند رحمت کند بندگان را که بر ولایت ما هستند.»

ابوعلی اشعری از علمای اشعری قم بوده است و در زمان امام عسکری علیه السلام که مرکز نشر دین شهرهای قم و ری بوده‌اند، اشعریون قم بسیار مورد اطمینان و ائمه علیهم السلام بوده‌اند؛ لذا اشعریون قم (و از جمله ابوعلی اشعری) از نظر وثوق روایات بسیار مورد توجه بوده‌اند.

١. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ٢، ص: ٢١٨؛ باب التقیة؛ ج ٢، ص: ٢١٧ و المحاسن (للبرقی)؛ ج ١، ص: ٢٥٧؛ ٣١ باب التقیة؛ ج ١،

همچنین روای دیگر در سلسله‌ی این حدیث - ابن ابی یعفور - هم از اصحاب مورد وثوق امام صادق علیه السلام است.

البته در سلسله‌ی سند، جابر المكفوف خیلی شناخته شده نیست، لیکن نقل از جانب ابوعلی اشعری آن جهل نسبت به جابر را جبران می‌کند.

عمده‌ی استدلال در این حدیث شریف به کلمه‌ی «وَلَنَحْلُوكُمْ...» است. آنچه که در شکم زنبور عسل وجود دارد، ماده‌ی حیاتی عسل است؛ ماده‌ی حیاتی هم که در دل مؤمنین است، اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا امام علیه السلام فرموده‌اند که اگر دشمنان بدانند که چه در دل شما است، شما را می‌سایند و نیروی شما را به تحلیل می‌برند.

«نحل» به دو معنا است؛ یکی به معنای هبه و هدیه<sup>۱</sup> و معنای دیگر لاغری و ساییدگی<sup>۲</sup> جسم است.

حضرت می‌فرمایند که آن چیزی که در دل و باطنتان است را برای حفظ سرمایه و عمود و ثروت اسلام پنهان کنید که اگر دشمنان از آن اطلاع بیابند، شما را می‌سایند و جامعه‌ی شما را تحلیل برده و تضعیف می‌کنند. پس فلسفه‌ی تقیه حفظ جان نیست، چون تعبیر «ساییدن شدن» است و این تعبیر در مورد تضعیف جامعه صدق می‌کند.

---

۱. آنچنان که در حدیث فدک نیز حضرت زهراء سلام الله علیها می‌فرمایند: ... هَذَا مِنْ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرِنِي نَحْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي ...

الاحتجاج؛ ج ۱، ص: ۱۰۷؛ احتجاج فاطمة الزهراء ع علی القوم لما منعوها فدک و قولها لهم عند الوفاة بالإمامة؛ ج ۱، ص: ۹۷

۲. نحل جسمه نحولا، فهو ناحل، إذا دق... التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۲، ص: ۵۷؛ نحل؛ ج ۱۲، ص: ۵۷

## روایت دوم

روایت دومی که در خصوص حکم و موارد تقیه مورد توجه قرار گرفته است، این روایت شریفه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ -  
أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ - وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ  
السَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ<sup>۱</sup>.

این روایت از نظر سند صددرصد مورد اطمینان است و هیچ خدشهای به آن وارد نیست؛ زیرا علی بن ابراهیم کسی بوده که گفتارش در حکم قول معصوم علیه السلام بوده است و همچنین ابن ابی عمیر کسی بوده که مراسیلش مانند مسانیدش مورد اعتماد بوده است.

در این روایت سیئه را اذاعه (فاش ساختن) و حسنه را تقیه دانسته‌اند. با تبیین معنای حسنه و سیئه و تقابل این دو و معادل‌سازی این دو با اذاعه و تقیه (در مقام تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره در متن روایت) و توجه به این نکته که امام علیه السلام مصداق مورد صبر (ما صبروا) را تقیه دانسته‌اند، این نکته فهمیده می‌شود که تقیه بایستی برای حفظ دین باشد که اجرای آن مستلزم صبر است؛ اگر تقیه فقط به معنای حفظ جان باشد، به آن صبر اطلاق نمی‌شود.

بایستی توجه داشت که دین سه «وجود» دارد: وجود عینی، وجود ذهنی و وجود خارجی.

---

۱ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص: ۲۱۷؛ باب التقیة؛ ج ۲، ص: ۲۱۷

وجود عینی نزد خداوند است و نیاز به حفظ ندارد؛ وجود ذهنی هم که در ذهن و باور انسان‌هاست - مورد خطر قرار نمی‌گیرد؛ فقط وجود خارجی آن در معرض آسیب است که تقیه شامل آن می‌شود.

دو روایت دیگر نیز در این موضوع مطرح است که در جلسات بعد به آن می‌پردازیم ان شاء الله...